



فاتح شیخ

جواب G20 به بحران اقتصادی این شد جواب طبقه کارگر چه می شود؟

روز دوم آوریل، سران ۲۰ دولت بزرگ سرمایه داری معروف به گروه ۲۰ (جی ۲۰ - G20)، که ۸۵٪ اقتصاد دنیا را زیر کنترل دارند، نشست دوم خود در جستجوی راههای مقابله با بحران را در لندن برگزار کردند و جواب مشترکشان را در بیانیه مفصلی ارائه دادند. در کنفرانس مطبوعاتی پایان نشست، گوردن براون آن نشست را آغاز یک نظم نوین جهانی اعلام کرد. نشست اول که ۱۵ نوامبر، دو ماه پس از انفجار زلزله وار بحران در والسیت، در واشنگتن گرفته شد نتیجه خاصی نداشت جز اینکه پایان هژمونی آمریکا بر اقتصاد و سیاست جهان، در آن رسمیت یافت. این واقعیت طنزگونه که "آغاز نظم نوین جهانی"، مهر و نشان نشستی می شود



کوروش مدرسی

از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی مصاحبه تلویزیون پرتو با کوروش مدرسی بخش اول: اوضاع سیاسی ایران

پرتو: در این سلسله گفتگوها میخواستیم مروری بر وجوه اصلی مباحث کنگره سوم حزب حکمتیست داشته باشیم. اجازه بدهید از بحث اوضاع سیاسی ایران شروع کنیم که یکی از بحث های اصلی کنگره بود. چه فاکتورها جدید دیگری در اوضاع سیاسی مهم و قابل مشاهده هستند که مورد بحث شما و یا مورد توجه کنگره بود؟

کوروش مدرسی: طبعاً من اینجا نظر شخصی ام را مطرح میکنم. در کنگره بحثهای ارزنده ای از جانب رفقای مختلف مطرح شد که اینجا اصلاً مجال اشاره به آنها نیست و بعلاوه خود این رفقا بهتر از من میتوانند این بحث ها را معرفی کنند.

صفحه ۳



مصطفی رشیدی

نیشهای باز جناب وزیر (در حاشیه تعیین دستمزدها)

ماجرای تعیین سطح دستمزد سالانه یک شعبده بازی است. اینرا همه، و از بیشتر هر کس خود کارگران فوت آیند. هر ساله دولت و سرمایه داران دفتر و دستک خودشان را پهن میکنند، و با جادو جنبل دور نرخ تورم و سطح نیازهای خانواده کارگری و امثال آن بالاخره رقمی را بعنوان افزایش دستمزد به کارگران تحمیل میکنند. در کشورهایی که بالاخره برای بانک و وزیر و دولت و نمایندگی و غیره

صفحه ۶

انتظارات از نشست پنجم شورای کادرهای تشکیلات کردستان

مصاحبه پرتو با اسد گلچینی دبیر کمیته کردستان حزب

صفحه ۶

خارج کشور جولانگاه جمهوری اسلامی و قاتلین مردم نیست

صفحه ۸

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مآب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفانید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

اول مه امسال:

کیفر خواست جهانی کارگری

رحمان حسین زاده

یک خصلت پایه ای اول مه، همسرنوشتی و همبستگی جهانی کارگری است. اول مه امسال مقطع تعیین کننده ای از این خصلت هویتی طبقه کارگر را به نمایش میگذارد. سرمایه داری جهانی در نظر دارد عواقب بحران گریبانگیر خود را بر طبقه کارگر تحمیل کند. بیکارسازیهای گسترده از قلب آمریکا و اروپا تا کشورهای آسیایی و آفریقایی دامنه گرفته است. کاهش سطح دستمزد و تعرض به سفره خالی کارگران و شدت استثمار مزد بگیران جامعه در ابعاد جهانی در جریان است. اتحاد طبقه کارگر بیش از هر زمانی در ابعاد جهانی درد مشترک و خطر مشترکی را احساس میکند. اما فقط احساس خطر کردن دردی را دوا نمیکند. به سنگربندی موثر و هم پیمانی جهانی کارگری نیاز هست. سوال اینست آیا اول مه امسال میتواند به صحنه نبرد موثر جهانی علیه تعرض افسارگسیخته طبقه سرمایه دارد تبدیل شود؟ آیا میتواند مسیر مبارزه ای موثر را ترسیم کند؟

تحرك مبارزاتی کارگری همین چند ماهه اخیر بویژه در فرانسه و یونان پتانسیل بالقوه نبردهای تعیین کننده و سرنوشت ساز را نشان میدهد. این نیروی بالقوه میتواند به قدرت بالفعل و موثرسد کننده تعرض سرمایه تبدیل شود، به شرطی که کیفر خواست جهانی و مشترک کارگری، کیفر خواست سوسیالیستی کارگری بر مبارزه جاری و روزمره کارگری ناظر شود. چنین کیفر خواستی به محور اتحاد و همبستگی رهبران رادیکال و موثر کارگری تبدیل شود. همبستگی و همسرنوشتی کارگری را در زمین سفت مبارزه بالفعل و جاری طبقه ما علیه طبقه سرمایه دار و دولتها و نمایندگان آن معنی کند. در اول مه امسال بیش از هر زمانی به چنین کیفرخواستی و به چنین اتحاد جهانی و طبقاتی نیاز هست. طبقه کارگر ایران و جریان سوسیالیستی آن در راستای این رسالت طبقاتی و جهانی میتواند نقش مهمی ایفا کند. در اول مه امسال میتوانیم و باید کیفر خواست سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی را علیه نظم انگل سرمایه برافرازیم.

→ که پایان هژمونی آمریکا را تثبیت کرده و "نظم نوین جهانی" گم و گور شده آمریکا را به خاک سپرده است، نشان می دهد که به حکم شرایط اجتماعی و سیاسی خاص این بحران اقتصادی، اهمیت نشست جی ۲۰ را دارند از سر مناسبات بین المللی برجسته می کنند، تا از سر داروهای معجزه آسائی که گویا برای درمان بحران اقتصادی کشف کرده اند. در این نوشته از بررسی جوانب صرفا اقتصادی بیانیه نشست جی ۲۰، صرف نظر می کنم، آن را به فرصت دیگری وا می گذارم و بر جنبه سیاسی نتایج این نشست متمرکز می شوم.

کدام نظم نوین جهانی؟

تمام اقدامات بخشهای مختلف بورژوازی جهانی و دولتهایشان طی نیمسال گذشته در مقابله با بحران اقتصادی، بویژه تعرضات وسیع به معیشت طبقه کارگر با هدف غلبه بر بحران و سودآور کردن مجدد سرمایه، همگی افشاگر آن است که نظم نوین جهانی مورد توافق گوردن براون و شرکای گروه ۲۰، قبل از هر چیز اتحاد اردوی جهانی سرمایه علیه طبقه کارگر جهانی است. خلا بزرگی که بر اثر افت موقعیت جهانی آمریکا و پایان سرکردگی اقتصادی و سیاسی آن بر جهان، در عرصه مناسبات بین المللی ایجاد شده است، در مقایسه با تحولات دراماتیک مناسبات بین المللی در پی سقوط شوروی، بسیار مهمتر است و تأثیرات و پیامدهای جهانی بسیار جدیتر و گسترده تری دارد.

افت موقعیت آمریکا ریشه های اقتصادی قدیمی تری دارد اما شکست استراتژی میلیتاریستی و پروژه نظم نوینی آمریکا در سالهای اخیر در تحقق آن نقش مستقیم داشته است.

این افت موقعیت بلافاصله به تجدید و تشدید رقابت قدرتهای امپریالیستی دامن زد و پرونده تجدید تقسیم جهان را در یکی دو سال اخیر باز کرد. بروز بحران اقتصادی فراگیر و بیسابقه ای با ابعاد جهانی که اقتصاد آمریکا در

مرکز آن قرار داشت به یکباره هژمونی جهانی آمریکا، رویای آمریکائی تبدیل شدن به ابرقدرت یگانه و امپراتوری جهانی را نقش بر آب کرد و خلاء بزرگی در مناسبات بین المللی ایجاد کرد. این خلاء اگر به رقابتهای امپریالیستی باز هم میدان بیشتری داده است، در عین حال در شرایط چنین بحران اقتصادی فراگیری باعث نگرانی عمومی بورژوازی جهانی هم شده است.

چراکه شرایط مشخص بروز این بحران، شرایط سرمایه داری جهانی قرن ۲۱، موقعیت قدرتمند طبقه کارگر در تولید جهانی، شکست نئولیبرالیسم و خط مشی تاجرستی ریگانیستی در جریان این بحران و اغتشاش ایدئولوژیک ناشی از آن، نفس بقای سلطه سرمایه را در مقابل مصاف طبقه کارگر آسیب پذیر کرده است. این وضعیت جناحهای مختلف بورژوازی جهانی را ناچار کرده که بکوشند یک پایه اتحادی در میان خود به وجود بیاورند تا بتوانند برزخ ناشی از افت موقعیت آمریکا را اداره کنند و در عرصه تحمیل بار بحران بر گرده طبقه کارگر جهانی متحدانه عمل کنند.

همه بخشهای بورژوازی در شرایط این بحران، در مقابل طبقه کارگر منافع مشترک اساسی دارند، در عین حال که در صفوف خود هم از سر رقابتهای امپریالیستی و ناسیونالیستی تضاد و جدال قدرت دارند.

عبور از دایره محدود جی ۷ و جی ۸ به دایره بزرگتر جی ۲۰، یک تاکتیک سازشکارانه در تنظیم مناسبات قدرتهای بزرگ سرمایه در دوره مقابله بورژوازی با بحران اقتصادی جاری و با مبارزات طبقاتی حادی است که در پی این بحران بویژه در قاره اروپا برپا شده است. اینکه ابتکار هر دو نشست جی ۲۰ در دست ائتلاف آمریکا و بریتانیا بوده است، ناشی از نقشی است که این دو قدرت امپریالیستی از جنبه اقتصادی در قله تمرکز سرمایه مالی جهان دارند و از جنبه سیاسی و نظامی در راس هرم مناسبات بین المللی تاکنون از آن برخوردار

بوده اند. نقش مشخص اوپاما ایجاد فضای مناسب و دور از تنش برای عبور آمریکا از موقعیت هژمونیک قبلی به موقعیت افت کرده کنونی است. نقش گوردن براون و کل هیات حاکمه بریتانیا هم دستکاری و همکاری با آمریکا در عبور از این برزخ و به موازات آن تلاش برای حفظ موقعیت خود در هیرارشی قدرت جهانی و در شکاف رقابت آمریکا و اروپای واحد است. پیروزی گوردن براون در نشست دوم آوریل جی ۲۰ در ایجاد سازش میان اولویتهای محور آمریکا - بریتانیا و اولویتهای محور فرانسه - آلمان در راس اتحادیه اروپا او را در موقعیتی قرار داده است که خود را مدعی نجات سرمایه داری از بحران کنونی قلمداد کند.

عبارت نظم نوین جهانی در بیانات براون اسم رمز اتحاد ولو موقت قدرتهای بزرگ سرمایه در سرشکن کردن بار این بحران بر طبقه کارگر، در ادامه تعرض همه جانبه به معیشت و دستاوردهای طبقه کارگر و راندن آن به موقعیتی به مراتب پائین تر از امروز است. متحدانه می خواهند بیکارسازی انبوه را بیشتر و بیشتر گسترش دهند، فلاکت را همه گیرتر کنند، دستمزد کارگر را حتی از سطح مینیمم زندگی کمتر کنند.

یک میلیارد گرسنه، صدها میلیون بیکار و یک طبقه کارگر فلکزده، مرعوب شده و شقه شقه شده، نسخه نشست جی ۲۰ برای سودآور کردن مجدد سرمایه و غلبه بر بحران اقتصادی کنونی است. این جواب نشست جی ۲۰ به بحران جاری و خط راهنما و جوهر فشرده بیانیه ۲۹ ماده ای آن است.

طبقه کارگر دست بسته نیست

راهی که نشست جی ۲۰ پیش گذاشته است راه شناخته شده ای است که بیش از صدوشتاد سال است (از بحران ۱۸۲۵ سرمایه داری نوپای اروپا) بورژوازی آن را برای سرشکن کردن بحران اقتصادی بر گرده طبقه کارگر

بکار بسته است. اما این تنها راه نیست. طبقه کارگر هم برای مقابله با بحران اقتصادی راه خود و جواب خود را دارد. طبقه کارگر از زمان مارکس و از دریچه تئوری مارکسیستی بحران به این سلاح فکری مسلح شده است که بحرانهای دوره ای جزء ناگزیر پروسه تولید سرمایه داری و حاصل تناقضات ذاتی آن است. سرمایه فقط بخاطر سود تولید می کند و زمانی که در پروسه تولید، سود کاهش می یابد بحران بروز می کند و پس از تب و لرز بحران و تشدید استثمار طبقه کارگر، سرمایه مجددا سودآور می شود و بحران پایان می یابد. اما بحرانی که پایان می یابد خود زمینه ساز بحران بزرگتر و عمیقتر بعدی می شود. با هر بحران در واقع نظام سرمایه داری یک گام به مرگ خود نزدیکتر می شود.

سرانجام این طبقه کارگر است که با مبارزه متحدانه خود نابودی این نظام ضدانسانی را متحقق می کند. چاره بحران از دیدگاه موقعیت و منافع طبقه کارگری که مدام استثمار و تشدید استثمار می شود، انقلاب سوسیالیستی است. تنها راه قطعی مقابله با بحران خشکاندن سرچشمه بحران از راه برچیدن بساط تولید برای سود و برانداختن کل نظام مبتنی بر مالکیت بورژوائی و کار مزدی طبقه کارگر است.

بورژوازی می تواند به این بحران به قیمت خانه خرابی بیشتر طبقه کارگر خاتمه دهد. طبقه کارگر و ما کمونیستها در صف مقدم مبارزه طبقاتی هم می توانیم به موازات دفاع از معیشت خود، صفوف خود را متحد کنیم و با تعرض قدرتمند خود شکافی در اقتدار سرمایه ایجاد کنیم و دریچه ای برای پیشبرد انقلاب سوسیالیستی مداوم خود تا ریشه کن کردن سلطه سرمایه باز کنیم. پیروزی طبقه کارگر در این جنگ طبقاتی ممکن است. کلید پیروزی اتحاد و آگاهی و سازمانیافتگی صفوف طبقاتی ماست.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی ...

اگر بخواهم جهت عمومی بحث ها و یا لاف ناکات مورد تاکید را توضیح دهم باید از این مشاهده شروع کنم که اگر به نشریات، سایت ها و ادبیات گروه ها و احزاب مختلف مراجعه کنید متوجه میشوید که در بسیاری از اوقات این مراجع مجموعه ای از اتفاقات و مشاهدات واقعی روز را کنار هم میچینند و از مشاهده این مجموعه یک نتیجه گیری غیر واقعی و یا بهتر بگویم موردی میکنند. اگر مدتی بعد به همان نشریات و جریانات سیاسی مراجعه کنید متوجه میشوید که مجدداً با "جمع بندی" رویداد های جدید، تحلیل جدیدی را که البته ظاهراً منطبق با این رویداد ها است را طرح میکنند.

اما، مشکل از اینجا شروع میشود که این "تحلیل های مشخص" از "اوضاع مشخص" مانند مجموعه سرمایه یا موزائیکی میمانند که به هم ربط خاصی ندارند. در نتیجه این جریانات هر روز باید از نو تحلیل اوضاع سیاسی تولید کنند. یک روز آمریکا حتماً به ایران حمله میکند، فردا با یک اظهار نظر این با آن مقام نتیجه گرفته میشود که این کار را نمیکند. امروز جمهوری اسلامی لرزان است فردا نیست. امروز با سخنرانی این یا آن رئیس دولت و یا با این یا آن اعتراض توده ای، انقلاب حتمی میشود، فردا با یک خمیازه سیاسی خاتمی ظهور مجدد دو خرداد اعلام میشود و غیره. میخواهم بگویم که دانه های تسبیح تحلیل این جریانات را هیچ نخی به هم نگاه نمیدارد. کشتی این تحلیل ها هیچ لنگر محکمی ندارد و با هر بالا و پائین رفتن آب این تحلیل ها هم بالا و پائین میروند. در واقع هیچ تئوری و تحلیل صلب و منسجمی این مشاهدات را بهم وصل نمیکند و در نتیجه این تحلیل ها از دایره مشاهدات و نتیجه گیری های امپریستی فراتر نمیروند و به هیچ نتیجه ای که پراتیک پایداری را طرح ریزی و یا الزام کند، نمی انجامد. پراتیک

ناشی از این تحلیل ها، اگر اصولاً پراتیکی بشود از آنها نتیجه گرفت، به ناچار درست مانند خود این تحلیل های منفصل شامل زنجیره ای از اکسیون های منفصل میشود. یکی از نقاط تمایز حزب حکمتیست این است که، به درجه زیادی، از این نظر از بقیه متمایز بوده است. ما سعی کرده ایم که رویداد های روز را بر متن روند های پایدار تر در جامعه و جهان معنی کنیم. بحث اوضاع سیاسی ایران هم در کنگره همین چارچوب را داشت. اولین شرط یک تحلیل منسجم درک واقعیت سرمایه دارانه ایران است. جریانات بورژوازی این واقعیت را پنهان میکنند تا بتوانند نتیجه بگیرند که مشکلات جامعه ایران نه ناشی از مقتضیات تولید و باز تولید سرمایه داری در آن جامعه معین بلکه ناشی از وجود رژیم به اصطلاح آخوندی است. روشن است که در ایران در یک حکومت مذهبی سر کار است اما از این واقعیت به اینجا رسیدن که "رژیم آخوندی" است، اگر ناشی از نادانی نباشد برای دربردن سرمایه داری از زیر تیغ نقد و در نتیجه نفی آن توسط طبقه کارگر است. متأسفانه شاهد این هستیم که بخش بزرگی از چپ هم به تاسی از همین سنت و افق بورژوائی، حاکمیت اسلام سیاسی در ایران را تبدیل به یک واقعیت فی نفسه کرده است. گویا این رژیم هیچ پایه اقتصادی ندارد و رژیم اسلام سیاسی است. این جریانات گره خوردن امروز اسلام سیاسی به نظام سرمایه داری در ایران را نفی میکند یا درک نمیکند و لذا از آرمان خواهی سوسیالیستی به یک سکولاریسم ناسیونالیستی عقب مینشینند. اسلام سیاسی برای امثال حزب کمونیست کارگری ایران درست مانند حکومت آخوندی برای سلطنت طلب و ناسیونالیست های پرو غرب شده است. حزب حکمتیست از همان ابتدا در مقابله با این پیچاندن

واقعیت و درواقع پیچیدن حزب کمونیست کارگری به جنبش ناسیونالیسم سکولار پرو غرب متولد شد. جامعه ایران یک جامعه ی طبقاتی و سرمایه داری است و نه جامعه اسلام سیاسی یا آخوندی. "اسلام سیاسی حاکم" و "دولت آخوندی" امروز ایران در خدمت سرپا نگاه داشتن جامعه مشخص سرمایه داری در ایران هستند. بر این مبنا باید دید که در این جامعه بورژوازی کجا میخواهد برود، بخشهای مختلف بورژوازی چه چیزی می خواهند، جنبش های مختلف بورژوائی چگونه این تمایلات را نمایندگی میکنند و طبقه کارگر و زحمتکشان آن جامعه و جنبش کمونیستی ما با چه مسائلی روبرو است. اتفاقات در این متنها قابل توضیح و تا حدی قابل پیش بینی هستند.

بحث ما در کنگره این بود که حزب ما باید در همین راستا پیگیر باشد. رفقای مختلف به فاکتورهای مختلفی اشاره کردند و نکاتی که باید مورد نظر کنگره قرار بگیرد را برجسته نمودند، اما نکته اساسی این بود که هرکس سعی میکرد که بر متن رویدادها و روند پایه ای در جامعه ی ایران رویدادهای روز را معنی کند و جهت عمومی اوضاع را نشان دهد. این جهت کلی بحث اوضاع سیاسی در کنگره بود که نتیجه گیری های مختلفی از آن میشد.

پرتو: در دوره های گذشته جنبشی داشتیم که در جامعه قابل مشاهده بود: جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی. شما به مشخصات و ویژه گیهایش قبلاً پرداخته اید. امروز، به هر دلیل، آن جنبش را پشت سر گذاشتیم. آیا در حال حاضر تحول ویژه ای در اوضاع سیاسی ایران برای شما قابل مشاهده هست ؟

کوروش مدرسی: ببینید خواست سرنگونی جمهوری اسلامی یک چیز است و وجود یک جنبش همگانی هماهنگ که چشم انداز

انداختن جمهوری اسلامی را دارد چیز دیگری. می خواهم تاکید کنم که این بد فهمی آگاهانه یا ناآگاهانه از طرف کسانی دامن زده شده که گویا وقتی می گوئیم یک جنبش نیست به این معنی است که خواستش هم نیست. به این ترتیب مثلاً وقتی میگوئیم انقلاب سوسیالیستی در روسیه شکست خورد معنی اش این است که کارگرها شده اند طرفدار سرمایه داری! در جامعه ایران خواست سرنگونی رژیم عمیق ترین خواست آگاهانه موجود در جامعه است. اما در چندین سال گذشته جنبشی داشتیم که چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی را در مقابل جامعه قرار داده بود. حتی دوره هائی بود که واقعاً معلوم نبود رژیم تا کی سر کار میماند. اوضاع اش بشدت آشفته بود. مهمتر اینکه بخش وسیعی از جامعه خوش بین بود که جمهوری اسلامی "به هر ترتیب" به زودی سرنگون می شود. اوضاع جامعه به این معنی متحول و بسیار متشنج بود و یک جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده بود. امروز به دلایل مختلف، از جمله بدلیل نوع پرچم و افقی که این جنبش را در تصرف خود داشت و به دلیل نوع خودآگاهی و توقعی که این جنبش از خود داشت، از نفس افتاد. این پرچم و این خود آگاهی علامت های مشخصه ای داشت. مثلاً اگر از مردم می پرسیدید قرار است جمهوری اسلامی چگونه سقوط کند؟ چه نظامی به جای آن مستقر میشود؟ به حرف چه کسی باید گوش داد؟ به حرف چه کسی نباید گوش داد؟ کارگر کجای این تصویر است؟ و سئوالاتی از این دست، تصویری را جلو شما می گذاشتند که اساساً توسط سنت ناسیونالیسم عظمت طلب پرو غرب ایرانی جلو جامعه گذاشته بود. قرار بود همه با هم و در خیابان، بدون سازمان و تشکل،

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

بدون یک اینکه طبقه کارگر به میدان آمده باشد، بدون اینکه توده های وسیع در یک شبکه عظیم مبارزاتی و اجتماعی متشکل شده باشند، با کمک آمریکا رژیم بیفتد. این تصویر سنتی بورژوازی ایران است. بورژوازی نه دوست دارد مردم متشکل شوند نه لازم میبندد و دوست دارد کارگر به میدان آمده باشد. در نتیجه تصویری را در مقابل جامعه قرار میدهد که در آن اینها هیچکدام این ابزارها لازم نیستند.

این افق ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی شکست خورد. جمهوری اسلامی ایران هم در متن بحران هسته ای و هم ماجراهای عراق و غیره به نمایندگی برجسته ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی تبدیل شد. پرچم را از دست ناسیونالیست های پرو غرب درآورد. آنها را از نظر آرمانی خلع سلاح کرد.

از طرف دیگر با شکست استراتژی ضربه پیشگیرانه آمریکا توسط جریانات اسلامی در عراق کل پشت جبهه ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی فرو ریخت. در نتیجه آن جنبشی که امیدش را از این افق میگرفت از نفس افتاد. جمهوری اسلامی احساس قدرت بیشتری کرد، اعتماد به نفس اش در مقابل مردم بالا رفت، و توده مردم امیدشان به اینکه جمهوری اسلامی به این زودی سرنگون میشود کاهش پیدا کرد. خسته شدند از نفس افتادند بدون اینکه هنوز جنگ آخر را کرده باشند.

ما وارد دوره دیگری شده ایم. اگر در طی دو سال گذشته ما تنها نیروی سیاسی بودیم که این واقعیت را نشان دادیم، امروز کمابیش همه گروه های سیاسی بدون اینکه خم به ابرو بیاورند و عدم تکافوی تحلیل های پیشینشان را مورد توجه قرار دهند، سوار بر کشتی بی لنگر سیستم فکری غیر مارکسیستی و غیر علمی شان این تغییر اوضاع را هضم کرده اند یا بگویم قبول کرده اند.

از نظر ما این تغییر اوضاع حلقه ای دیگر در مسیری است که جمهوری اسلامی در پیش گرفته بود. این تنها مسیری است که در مقابل هر دولت سرمایه داری در

ایران که بخواهد نظامش را حفظ کند قرار دارد. این مسیر، مسیر از پیش پا برداشتن موانع تولید، باز تولید سرمایه داری و سود آوری سرمایه مطابق استاندارد های بازار جهانی. این مسیری است که جمهوری اسلامی ناچار است در پیش بگیرد و مدت ها است با افت و خیز و علیرغم مقاومت های درونی در آن پیش رفته است. جمهوری اسلامی با همه کج و کولگی هایش و با همه عقب ماندگی هایش امروز دولت سرمایه داری ایران است. ناچار است خود را تبدیل به رژیم مطلوب سرمایه داری کند و موانع حرکت سرمایه را از پیش پا بردارد. به این معنی این رژیم برای بقای خود باید تبدیل به یک رژیم متعارف تر سرمایه داری شود. این مسیری است که جمهوری اسلامی در آن قدم های مهمی را برداشته است و ما بارها درباره آن صحبت کرده ایم.

فاکتور هایی که باید در این زمینه تغییر کنند اساسا دو دسته هستند. یکی خنثی کردن بلوک که شدن ایران در بازار جهانی سرمایه توسط غرب و دیگری کوتاه کردن دست سیستم فتوائی و فقهائی از دخالت در اقتصاد و سیاست آن جامعه و انداختن چرخ اقتصاد بر مقتضیات سود آوری سرمایه است.

در مورد فاکتور رابطه با غرب، این فاکتور از پایه تغییر کرده است. اولاً با عروج چین، هند، روسیه و شکست سیاست اعمال هژمونی آمریکا، جایگاه آمریکا و غرب در بلوک کردن اقتصادی هر کشوری، از جمله ایران محدود شده است. امروز چین، روسیه و هند میتوانند چنین بلوک هائی را بشکنند و خنثی کنند. غرب، و بویژه آمریکا، دیگر آن قدرت انحصاری در سیاست و در بازار سرمایه جهانی را ندارد. پروسه تجدید تقسیم جهان فی الحال به نفع چین، روسیه و هند پیش رفته است. ثانیاً با شکست آمریکا در عراق در مقابل جمهوری اسلامی و با تضعیف جدی موقعیت آمریکا در افغانستان، آمریکا برای حفظ منافع خود ناچار است که تلاش کند با جمهوری اسلامی کنار بیاید. این

دوافکتور رابطه غرب با سرمایه داری در ایران را از پایه تغییر داده است. این تغییر دیر یا زود در عرصه صدور سرمایه به ایران منعکس خواهد شد.

در بعد داخلی و در زمینه کوتاه کردن دست سیستم فقهائی از سیاست و اقتصاد ایران مساله پیچیده تر است. اما به نظر من تنها کسانی در جمهوری اسلامی که میتوانند این تغییر را، بدون سرنگونی بر جمهوری اسلامی، بر آن تحمیل کنند خامنه ای (ولی فقیه) و سپاه پاسداران هستند و نه امثال خاتمی و دو خرداد. این خامنه ای است که میتواند با همان سیستم فتوائی دست فتوای دیگر آخوند ها را کوتاه کند و این فتوا یا سیاست را با قدرت سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و پلیس اعمال کند. احمدی نژاد هم امروز در این متن جا پیدا میکند. خاصیتش این است که این سیاست ها را با یک پرچم پوپولیستی به خورد جامعه و بخش ایدئولوژیک تر رژیم بدهد.

بخش مهمی از پلاتفرم احمدی نژاد از پیش پا برداشتن موانع سودآوری سرمایه در ایران بوده است. خصوصی کردن بخش های مهم صنایع، بستن کارخانه های که به دلیل عقب ماندگی تکنولوژیک و با تغییر موقعیت محصولات آنها در بازار به اندازه کافی سود آور نیستند. و بالاخره محدود کردن دخالت دستگاه مذهبی در بسیاری از تصمیم گیری های اقتصادی و بعضاً سیاسی. که البته همه اینها بدون خامنه ای ممکن نبوده و نیست. در نتیجه جمهوری اسلامی دارد خود و جامعه ایران را به این سمت میبرد. چپ ها و انقلابیونی که این تحلیل را آوانس به جمهوری اسلامی میداند، انقلابیونی که متعارف شدن جمهوری اسلامی خللی در انقلابی گری آنها و در امکان پذیری انقلاب مورد نظر آنها بوجود می آورد، مشکل شان با جمهوری اسلامی، اسلامی بودن آن است و نه سرمایه داری بودن آن. این چپ پوپولیست ضد اسلامی، ضد آخوند است و نه ضد سرمایه داری. این چپ ناسیونالیست سکولار و پرو غرب است و نه کمونیست. درست به همین دلیل این مسیر، بخصوص

در دوره بحران کنونی، کل جریانات بورژوائی را در مقابل جمهوری اسلامی فلج سیاسی میکند.

واقعیت دیگری که باید به آن توجه داشت این است که سودآور کردن محیط برای سرمایه در ایران تنها بر اساس تامین و تضمین نیروی کار ارزان ممکن است. و نیروی طبقه کارگر و زحمتکشان آن جامعه، اساساً از طریق پائین آوردن دستمزد های واقعی چه مستقیماً و چه از کانال تورم و مالیات غیر مستقیم، افزایش روز کار، زدن سوبسید ها و با بالا بردن شدت استثمار ممکن است. اعمال این سیاست بیش از هر چیز نیازمند وجود اردوی عظیم بیکارانی است که حاضران را با هر شرایطی کار کنند.

سود آورد کردن سرمایه جز بر گرده آن بخش از جامعه که زحمت میکند و سود تولید میکند ممکن نیست. در این رابطه جمهوری اسلامی امروز دست به اقداماتی زده است که حتی رژیم شاه جرات دست زدن به آن را نداشت. از جمله خصوصی کردن بخش اعظم صنعت نفت و زدن سوبسید بنزین و سوخت.

این مسیری است جمهوری اسلامی، مانند هر دولت سرمایه داری دیگر، برای بقای ناچار است در پیش بگیرد و در پیش گرفته است. این مسیر الزماً و به ناچار آن بخشی از جامعه را به میدان میکشد که موضوع این تحول است. و این بخش بیشتر از همه کارگر، زحمتکش و مردم کارکن جامعه را در بر میگیرد. این بخش است که مورد تعرض مستقیم بورژوازی ایران و دولت آن است.

فاکتور مهم دیگری که باید وارد این تصویر کرد بحران اقتصادی جهانی است. این بحران بسیار عمیق و همه جانبه ای است که کل سرمایه داری در جهان، از جمله جمهوری اسلامی را عمیقاً تحت تاثیر قرار میدهد و به اوضاع سیاسی در ایران ابعاد پیچیده تری داده است.

این بحران ضمن اینکه فشار را بر طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران بسیار بیشتر

→ میکند، اما درجه ای برای فرار به جمهوری اسلامی هم میدهد. این درجه فرار دو لولا دارد:

لولای اول این است: جمهوری اسلامی، مثل همه دولت های بورژوائی در جهان با اعلام اینکه بحران جهانی است و تقصیر جمهوری اسلامی نیست تلاش میکند تا خود را از زیر تیغ طبقه کارگر بیرون بکشد. باید دقت کرد که جمهوری اسلامی در این زمینه علاوه بر دستگاه تبلیغاتی خود، کل میدیای سرمایه داری جهان از سی ان ان تا بی بی سی و لشکر روشنفکران بورژوائی و ژورنالیست های نوکر را در خدمت خود دارد. امروز حتی سردمداران رژیم های بورژوائی روضه خوان بر محنت مردم زحمتکش شده اند.

شمارش تعداد بیکاران، مردم بی مسکن، گرسنگان و غیره را کار همه سران رژیم های سرمایه داری از اوباما تا سارکوزی و خامنه ای و احمدی نژاد شده است. این کار را میکنند تا خود را قهرمان مقابله با این "بلای آسمانی" و جهانی معرفی کنند. می توانید پای صحبت اوباما، احمدی نژاد یا هر دولت مدار بورژوائی بنشینید تا بهترین روضه خوانی بر محنت مردم را بشنوید. رهبران بورژوائی خود در صف اول ارکستر منتقدین بورژوائی وضع موجود ویلون به دست گرفته اند. حتی جریاناتی مانند "نیو لیبر" در انگلیس که فلسفه وجودیشان از بین بردن کنترل دولت و جامعه بر سرمایه بود دارند از ضرورت کنترل بر سرمایه داری و مصائب بی دروپیکر بودن سرمایه داری صحبت می کنند. در نتیجه صرف لیست کردن

مصائب جامعه علامت هیچ نقد کمونیستی نیست. بر عکس، طبقه کارگر و مردم زحمتکش را بیشتر در چنبره این تصور که اوضاع جهانی است و کاری نمیشود کرد گرفتار میکند و آنها را بیشتر در دنیا و افق بورژوائی جامعه محبوس میکند. شکستن این لولا محتاج نقد کمونیستی دائم، عمیق از هر لحظه و هر تبلیغات بورژوائی است. این یک پروسه جنگ دائم و پایه ای با همه داده ها و "بدیهاتی" است سرمایه داری به جامعه قبولانده است. به نظر من کسی که امروز این کار را

بشوید. لولای دوم تنهائی است که بحران در متن واقعیت طبقاتی جامعه ایران به طبقه کارگر تحمیل میکند. برای دیدن این تنهائی به این واقعیت توجه کنید که بیرون آمدن از بحران اقتصادی بدون گذراندن طناب از کتف همه کارگران و زحمتکشان جامعه ممکن نیست. سود آوری سرمایه را باید بالا برد. اما سود کلید حیات کل سرمایه داری است و از بورژوائی بزرگ تا بخش اعظم خرده بورژوازی در این سود آور کردن سرمایه ذینفعند. در نتیجه

سوال اساسی برای یک حزب کمونیستی طبقه کارگر این است که در این وضع موجود پرچم و سیاست، تاکتیک و روش عمل پرولتری که میتواند طبقه کارگر و مردم زحمتکش را متحد و قدرتمند کند و این نظام را سرنگون سازد کدام است؟ جدال اصلی در جامعه بر سر این است. کمونیستی که نتواند این پرچم را تعریف کند میبازد. تردیدی در این نیست.

همه بورژوائی لباس شاپور ذوالاکتاف را در بر کرده و طناب بدست در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان آن جامعه ایستاده است. این دوره بر عکس دوره قبل که در مبارزه برای آزادی های سیاسی بخش وسیعی از جامعه درگیر بودند، در مبارزه علیه وضعیت موجود طبقه کارگر و توده وسیع زحمتکش بیشترتنها است. هیچ بورژوائی جدی امروز خواستار "اغتشاش" نیست. شکنندگی وضع را میبیند. هیچ بورژوائی جدی مخالف سیاستی که سود را بالاببرد نیست. امروز بیش از همیشه به آن احتیاج دارد.

نمیکند نقدی مارکسیستی به اوضاع امروز ندارد. خودتان میتواند قاضی این باشید که چه حجم اندکی از ادبیات کمونیستی در این دوره دارد تولید میشود. حجم این ادبیات را مقایسه کنید با حجم ادبیاتی که در مورد مساله کرد و فارس و عرب و بلوچ و اسلام سیاسی و غیره در حال تولید است. حجم نقد روزانه و زنده را با نوشته های آموزشی در مورد سرمایه داری که در هر زمان و مکانی قابل نوشتن هستند مقایسه کنید تا متوجه قدرتی که این لولای بحران به جمهوری اسلامی و همه رژیم های سرمای داری داده است

هیچ بورژوا و خرده بورژوائی جدی امروز دیگر حال نای مبارزه آکسیونی با جمهوری اسلامی را ندارد. و این وضع طبقه کارگر را در مبارزه فعال علیه وضع موجود تنها گذاشته است.

سوال اساسی برای یک حزب کمونیستی طبقه کارگر این است که در این وضع موجود پرچم و سیاست، تاکتیک و روش عمل پرولتری که میتواند طبقه کارگر و مردم زحمتکش را متحد و قدرتمند کند و این نظام را سرنگون سازد کدام است؟ جدال اصلی در جامعه بر سر این است. کمونیستی که نتواند این پرچم را تعریف کند میبازد. تردیدی در این نیست.

در دوره ی قبل در جنبشی که شکل گرفت، جنبش سرنگونی، در جدال میان طبقه کارگر و بورژوائی ما پرچم انقلابیگری طبقه کارگر را تعریف کردیم. نشان دادیم که جمهوری اسلامی چگونه باید سرنگون شود، ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی چیست و چگونه می توان این جنبش عمومی را به نفع طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رساند. به هر دلیل زورمان نرسید پرچم مان را به پرچم طبقه مان تبدیل کنیم. مخالفین ما قوی و ما ضعیفتر از آنچه که لازم بود بودیم. امروز هم در مقابل کل لشکر بورژوائی طبقه کارگر نیازمند یک پرچم سیاسی درست است و نه یک موضع تحلیلی درست. این نقطه شروع و پایه بحث های ما در کنگره بود که باید دنبال گرفته شود.

ادامه دارد

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

ادامه از ص ۱ نیشهای باز جناب وزیر (در حاشیه تعیین دستمزدها)

آبرویی قایل هستند، کمتر کسی هست که این ماجرا را بعنوان یک مذاکره سالم و برابر میان کارگران و کارفرماها برسمیت بشناسد. سوال زیاد است: چه کسی نرخ تورم را تعیین کرده است؟ سبد نیازهای خانواده کارگری کدام سطح زندگی را در بر میگیرد؟ سفر تفریحی سالانه به جزایر قناری و یا قیمت سوخت بنزین سالانه اتوموبیل (های) خانواده را هم شامل میشود؟ نمایندگی کارگران از کجا رای خود را کسب کرده است؟ قبل از مذاکرات و در طی مذاکرات ابزار اعتصاب نامحدود برای کارگران در دسترس هست یا نه؟ کارگران چگونه کارفرمایی که وسط راه جر بزند را گوشمالی خواهند داد؟ با فرض دهها سوال از این دست تازه هنوز هم مذاکرات سالانه دستمزد سالانه یک شعبده بازی و کلاه گذاری و زور گویی شناخته میشود.

مبنای اساسی این قراردادها تا آنجا که به کارفرما و دولت مربوط میشود بر دو محور شناخته شده استوار است. اول اینکه هر گونه سطح افزایش دستمزد را به پدیده با صرفه بودن تولید و مساله اشتغال گره میزنند. کارگر را در مقابل این سوال قرار میدهند که برای حفظ اشتغال هم که شده باید توقعات خود را پایین نگه دارد. دوم اینکه قراردادی را با کمک اتحادیه ها به امضا میرسانند تا با اتکا به آن کارگران را تا یک دور

دیگر بر سر کار حاضر کنند. تا همینجا، همه اینها تا جایی که به کشورهای صاحب آبرو مربوط باشد، پیچیده در هزار زر ورق دمکراسی و غیره هنوز بسختی قابل هضم است. با این اوصاف حساب جمهوری اسلامی کاملاً روشن است.

شورای عالی کار در جمهوری اسلامی هم در آخرین روزهای سال گذشته با تعیین سطح حداقل دستمزد کارگران در ایران بکار خود پایان داد. نیشهای باز سید محمد جهرمی، وزیر کار رژیم و توضیحات ایشان درباره رقم مصوب برای دست سر سپرده ترین جزایر هم ارزش انتشار نداشت. اینها هر چقدر هم که آب از سرشان گذشته باشد بلاخره در پانویس خبر باید مینوشتند که باصطلاح نمایندگی کارگران را همان شوراهای اسلامی عهده دار بوده است. باید از نرخ تورم مورد "مذاکره" اسمی بمیان میآوردند. باید در مورد این رقم مصوب اظهار نظری مینمودند. از هر چه گذشته از چگونگی اجرای "قرارداد" سال گذشته پرس و جویی را انجام میدادند... بهتر همان که از کنار وزیر و خزعات ایشان و دولت فخمه بی سر و صدا گذشت.

دیدنی بود اگر وزیر کار حاضر میشد در تجمع اعتراضی کارگران ماه قبل ایران خودرو، در جمع کارگران هفت تپه و یا لاستیک البرز از دولت و شورای عالی و

دستمزد مصوب دفاع میکرد. دستمزد مصوب میتواند شکم کارگر را سیر کند تا فردا بتواند سر کار حاضر باشد؟ آیا کارگر نیاز به مسکن ندارد؟ نان و نیازهای خانواده کارگری از کجا و با کدام دستمزد باید تامین بشود؟ رقم تورم از کجا آورده شده؟ آیا خود دولت و فیضیه با همین محاسبات حقوق خدم و حشم خود را محاسبه میکنند؟ دستمزدهای کوفتی مصوب خودتان در سال قبل، سال قبل تر و سالهای قبل تر کجاست؟ چرا پرداخت نمیکند؟ آیا خزانه خالی است؟ ... این سئوالات بوی باروت میدهد. سید محمد جهرمی گور جد محترم خود خندیده است که برای پاسخ به اینگونه سئوالات، جرات کند در جمع کارگران حاضر گردند.

واقعیت اینستکه نه نمایش مذاکره سطح دستمزد سالانه برای دولت از ارزش تبلیغی جدی برخوردار است، و نه کارگران منتظرند که پاسخ سئوالات خود از دولت و مذاکرات کذایی سالانه شورای عالی کار را دریافت نمایند. سرمایه و سرمایه دار و کار و استثمار در ایران حکایت سرگردنه بگیری است. کارخانه، دست کمی از پادگان ندارد. کارگر دست کمی از برده ندارد. نان و حرمت و زندگی و هستی کارگر را به گرو گرفته اند. طبقه کارگر در ایران با دستمزد کم دست و پنجه نرم نمیکند. گرسنگی، بی پناهی، فحشا، خود کشی و ترس

از تباهی شلاق به گرده اش میکشد که راه کارخانه را در پیش بگیرد. دستمزد و توقع و انتظار و اعتراض کارگر در ایران را با بهانه "حفظ اشتغال" و یا با فریب "مذاکرات آزادانه نمایندگان" عقب نمیرانند. کارگر در ایران با زندان اوین طرف است. جناب وزیر کار لابد میتوانند مقایسه ای از دستمزد کارگران زندانی در مقایسه با زندانبانان اوین را برای درج در خبرگزاری کار بدست بدهند!

کوچه و خیابان و کارخانه، خانه به خانه، هر تجمع و هر روز و هر ساعت از زندگی کارگر در ایران در پی چاره ای برای هر ریال ممکن به دستمزدها سپری میشود. سالهای سال است که برای کارگر ایرانی کشمکش با کارفرما و از جمله خود دولت بر سر دستمزدها به جنگ تمام عیار شباهت پیدا کرده است. رهگذر جنگ دستمزدها با خون و با از جان گذشتگی و زندانبان سنگفرش بوده است. امروز در ایران این کشمکش با عبارت طغیانها، انفجارهای اجتماعی، آشوب گرسنگان مشخص میگردد. در رابطه با کارگر و دستمزد اظهارات فرمانده کل سپاه پاسداران و تمرینات مکرر نیروهای بسیج بیشتر قابل اعتماد است. جناب وزیر کار عجلتا در امان بسر میبرند.

انتظارات از نشست پنجم شورای کادرهای تشکیلات کردستان

مصاحبه پرتو با اسد گلچینی دبیر کمیته کردستان حزب

حکمتیست متشکل از بسیاری از رهبران کمونیست در جامعه کردستان است که در بخش علنی تشکیلات کردستان میباشند و در این شورا متشکل هستند.

پرتو: فعالیتهای دوره گذشته تشکیلات را چگونه

بحث قرار میگیرد، اولویت های حزب در کردستان را ترسیم و بالاخره کمیته کردستان را انتخاب می کند تا برای یکسال دیگر رهبری تشکیلات در کردستان را برای پیشبرد فعالیتهای حزب بعهده بگیرد. شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب

نشست کادرهای تشکیلات کردستان به بررسی فعالیت دوره گذشته حزب در کردستان میپردازند، اوضاع سیاسی در کردستان، مبارزات و وضعیت کارگران و توده های مبارز مردم، احزاب سیاسی، افق و سیاست های آنها در جامعه مورد

پرتو: بزودی نشست پنجم شورای کادرهای تشکیلات کردستان برگزار میشود، هدف از برگزاری این نشست چیست؟

اسد گلچینی:

این ارگان معمولاً بطور منظم سالی یکبار برگزار میشود. در این

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

→ ارزیابی میکنید؟

اسد گلچینی:

در دو سطح مشخص میتوان این ارزیابی را کرد

۱- اینکه حزب حکمتیست دارای سیاست های روشن کمونیستی بوده است و با اتکا به این در صحنه جامعه حضور داشته و در برابر همه مسائل مهم سیاسی و اجتماعی میتوان نشان داد که این حزب کجا ایستاده است. پرچم کمونیستی و کارگری و ملیتانت در برابر نظام سرمایه داری و رژیمش که جمهوری اسلامی باشد از طرف ما بر افراشته بوده، مثلا ما دنباله رو سیاست جنگی آمریکا و ایران نبودیم، بر علیه آن بودیم، مثل خیلی ها از راست و چپ آرزویمان این نبود که بلکه آمریکا حمله کند و ما به هدفمان برسیم، حمله آمریکا برای جامعه و جنبش ما فاجعه ای اجتماعی بود. برای ناسیونالیستها، مردم متوهم و چپ های ضد رژیمی برکت بود و ما عملا افشا گر این صف ضد مردمی هم بودیم. بر علیه رژیم اسلامی و سرکوبی که در دوره گذشته (سالهای ۸۶ و ۸۷) در ابعاد وسیعی در ایران ادامه داد ما در کنار مبارزه دانشجویان کمونیست و چپ، کارگران و زنان و جوانان آزادیخواه بودیم، حزب حکمتیست به اعتبار این سیاست ها در بطن این جنگ قرار داشت و این برای همه عیان بود. ما دنباله رو جنبش عمومی و همه رنگ سرنگونی که دیگر آثاری از آن باقی نمانده، نبودیم و با حاشیه ای شدن آن مشغول به ساختن جنبش خودمان و افق کمونیستی و کارگری که باید داشته باشد، شدیم و ...

۲- ما در عین تلاش برای حفظ تشکیلات حزب در شهرها و روستاهای کردستان، بهترین راه یعنی مقابله وسیع و در همه عرصه ها تا جایی که در توان داشتیم را سازمان دادیم. هر

کدام از عرصه های این مبارزه را ببینید قوی یا ضعیف در آن ما حضور داشتیم. آثار فعالیت ما در شهرها و در مبارزات جاری کارگران و مردم ستمدیده و زنان واضح است. حزب ما در کردستان در مبارزه کارگران، در مبارزه زنان و خشونت بر علیه آنها و بر علیه مرد سالاری و ارتجاع، در دفاع از زندانیان سیاسی و فعالیت گسترده ای که بر علیه رژیم و بر علیه ناسیونالیستهای افراطی داشتیم، بر علیه ارتجاع و اسلام سیاسی، برای دفاع از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و فعالیت گسترده و اجتماعی در این رابطه، بر علیه سرکوب و زورگویی رژیم و حضور فعال در مبارزات مردم در شهرهای مختلف و مراسم های مختلف، تحصن و اعتصابات مختلف، حضور واحد های مسلح گارد آزادی در میان مردم و در قلب شهرها، بر علیه اتحادیه ملایان حزب دمکرات، بر علیه نئو توده ایهای درون کومه له و حضوری نسبتا فعال در تبلیغات در شهرها و از طریق نشریه اکتر و سی دی و برنامه های تلویزیونی پرتو بخش کردی و ... عرصه هایی از حضور و فعالیت حزب در کردستان بوده است و اینها هم میتواند نشان از حضوری فعال باشد که کمیته کردستان و کل تشکیلات آن در همه مناطق در کردستان توانستند تامین کنند.

در کنار این باید این تصویر را هم ببینیم که احزاب و جریانات بورژوازی و ملی اپوزیسیون بعد از شکست سیاست طرفداری از سیاست آمریکا برای حمله به ایران، بدنبال روزنه ای برای پیدا کردن متحدان خود در میان رژیم و در میان دستگاه و تشکیلات های بورژوا ها در

کردستان بودند. این طیف گسترده را حزب دمکرات ها و کومه له های مهتدی و ایلخانی در بر گرفت. کومه له عزیزاده باز هم در شکاف گرایشات ناسیونالیستی از یک طرف و نئوتوده ای ها از طرف دیگر در جولان است. پڑاکی ها حاشیه ای شده اند و استراتژی اعلام شده آنها که عدم مبارزه برای سرنگونی رژیم بود آنها را بیشتر دنبالچه سیاستهای حزب مادر یعنی پ ک ک کرده است، اینها در مقطعی تلاش کردند تا با براه انداختن اعتصاب غذای زندانیان کرد زبان، در زندانهای ایران سیاستهای تفرقه افکنانه و در واقع در ادامه سیاستهای فشار بر رژیم برای برسمیت شناسیشان و مذاکره، سنت خود را جاگیر کنند که با بی تفاوتی مردم مبارز و رهبری حکمتیستها کارشان نگرفت. اتحادیه ملایان حزب دمکرات هم چنین نقشی پیدا کرد و حزب دمکرات تلاش میکند از این طریق هم راه هایشان را برای فعال شدن در جبهه ارتجاع ضد مردم و ضد کمونیستی و مذاکره با رژیم هموار کند، و میبایست بیشتر از آنچه بود رسواتر میشد و ما نقش خوبی در این داشتیم و ... به اینها باید طیف ناسیونالیستهای ملی و اسلامی داخل را اضافه کرد که در ادامه سرشکستگی ها برای اصلاح رژیم فاشیست اسلامی، مدتی با اعلام کاندیدا توری خاتمی برای رئیس جمهوری خود را جمع و جور کردند و با کناره گیری سرگردان شدند و قرار است بزودی تکلیف خود را روشن کنند که بدون تردید چیزی جز دنبالچه حزب مشارکت و ادامه پادویی برای "اصلاح طلبی" نخواهد بود و اینبار در کنار "سردار" دیگر اسلامشان یعنی موسوی قرار خواهند گرفت، کسی که سالهای

جنگ سراسری بر علیه مردم در کردستان یکی از شاهکارهایش بود. اینها برای این جماعت مهم نیست، کل طیف جنبشی که به آن تعلق دارند در تقابل با زندگی و وضعیت کارگران و مردم تحت ستمدیده است و جایگاهی که برای خود در نظر میگیرند منطبق با همین است.

حزب در ایران و به تبع در کردستان نیز دوران بسیار دشوار اما سربلندی را پشت سر گذاشت. حزب حکمتیست و از جمله کمیته و تشکیلات کردستان حزب در همه مناطق کردستان، با اتکا به این نقاط قدرتش در یک درگیری دشوار با رژیم و دم و دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی اش و همینطور مخالفین ناسیونالیست و نئوتوده ای ها که در کومه له عزیزاده و زیر چتر کومه له و تحت اسامی مختلف بر علیه ما و فعالین کارگری و دانشجویی بودند قرار داشتند. این وضعیت ادامه دارد و حزب در کردستان تا هم اکنون هم با همه کاستیها و پراکندگی ها نقش مثبتی در رهبری و سازمان دادن جنبش کمونیستی و کارگری داشته است.

دوره فعال و پیچیده ای بود، قطعاً میتوانستیم موثرتر از این باشیم اما دوره ای موفق را پشت سر گذاشتیم. از آنجا که این تشکیلات و بویژه بخش علنی آن که متشکل از رهبران و فعالین کمونیست و شناخته شده در جامعه کردستان هستند و هر کدام از کادرهای این تشکیلات در محل ها و شهرهایی از نفوذ اجتماعی و سیاسی قابل توجهی برخوردارند، فعالیت آنها چه کم و چه زیاد و به همان اندازه قابل اندازه گیری است.

پرتو: چه انتظاری از نشست پنجم دارید؟



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



اسد گلچینی :

من فکر میکنم که نشست شورای کادرهای حزب بروشنی باید سیاست و افق های تاکتونی حزب در جامعه را به منظور حضور فعال کمونیسم و چپ در مقابله با سرمایه داری و جمهوری اسلامی را دنبال کند، بر علیه حضور و نفوذ ناسیونالیسم و ارتجاع در همه جوه آن مبارزه ای همه جانبه داشته باشد و آنها را افشا کند، بر علیه آلوده کردن فضای سیاسی و چپ از طرف شاخه های مختلف کومه له مقابله کند چرا که بر اساس ذهنیت گذشته ، هنوز این تصور وجود دارد که کمونیسم و عدالتخواهی را با کومه له تداعی کنند. این در حالی است که تقریباً همه شاخه های کومه له ربطی به جبهه

عدالتخواهی و این تصویر و آرزوها ندارند. بخش بزرگی از اینها به طیف قومی و فدرالیست و ملی و دمکرات متعلقند به همان کمپی که حزب دمکرات هست و این را باید به همه کمونیستها و چپ ها و مردم مبارزی که تصویر دیگری از کومه له دارند نشان دهیم. ادامه سازمان دادن مبارزه ای کمونیستی و کارگری، ایجاد سازمان و فعالیت متشکل برای پیشبرد این مبارزه، بویژه برای سازماندهی کارگران و فعالین کمونیست و هم افق و هم سیاست شدن آنها با حزب حکمتیست، دخالت فعالانه در مسایل اجتماعی و همه مبارزات آزادیخواهانه و ملیتانت برای بیرون راندن رژیم و ارتجاع زن ستیز در کار و زندگی مردم . سازمان دادن

گسترده گارد آزادی بعنوان نیرویی موثر و تعیین کننده در این مبارزات همراه با حضور نیروهای مسلح گارد در میان مردم در کردستان و ... و بالاخره انتخاب کمیته ای برای پیشبرد این فعالیتها، کمیته ای که بتواند بیشترین سابق و سازمانیافته تر از دوره گذشته، معطوف به مبارزه و فعالیت کردستان و در عرصه سیاست و در مبارزه و تلاش کارگران، جوانان و زنان کمونیست در عرصه های مختلف موجود است، کمیته ای که باید در عین حال در برگیرنده نیروی جوان تر حکمتیست ها در بخش علنی باشد، کادرهای جوانی که در این عرصه قادر و مایل به انجام فعالیت هستند را همراه داشته باشیم. ما باید قابلیت جذب

و حفظ نیروی کادری و آماده کردن آنها برای مسئولیت های بیشتر را داشته باشیم. نشریات و سایت ها و تلویزیون ما باید بتواند بطور موثرتری اهداف و سیاستهای کمیته کردستان را در اهدافی که دارد نمایندگی کند و همینطور موثرتر اعضا و شخصیت هایش را در کردستان معرفی کند. چنین تشکیلاتی قاعدتا باید بتواند وضعیت مالی اش را نیز بهبود بخشد مسا له ای مهم که باید بر سازماندهی کمک ها و سپانسو ها متکی شود. اینها از نظر من مهمترین انتظاراتی است که باید از نشست شورای کادرها و کمیته کردستان منتخبتش داشت.

خارج کشور جولانگاه جمهوری اسلامی و قاتلین مردم نیست قدردرانی از کمیته و اعضا و فعالین حزب در یوتبوری

رفقای عزیز!

اجازه بدهید از جانب دفتر سیاسی حزب از تلاش جدی شما و نقش مهمی که تشکیلات حزب در یوتبوری، همراه صفی از مبارزین و مخالفین جمهوری اسلامی، علیه دولت ایران ایفا کرد رسماً قدردانی کنم. تحرکات اخیر علیه باز کردن کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر یوتبوری، کشاندن اعتراض به میدیا در سوئد و کشورهای دیگر، نمونه بسیار خوبی از تجمع و تحرک مخالفین جمهوری اسلامی در مقابله با تلاش ارتجاعي دولت ایران و بند و بست آن با دولت سوئد بود. نقش کمیته حزبی ما در یوتبوری و تلاش تک تک اعضا و کادرهای حزب در این تحرک، هوشیاری، کاردانی و عکس العمل سریع شما قابل ستایش است.

شما نشان دادید که کمونیستهای متشکل در حزب حکمتیست همراه با صفی از انقلابیون و مخالفین این رژیم، نخواهند گذاشت خارج کشور به جولانگاه سران جمهوری اسلامی و قاتلین مردم ایران تبدیل شود. نشان دادید که هر وقت اراده کنید، مردم را به صف اعتراض بر حق علیه جمهوری اسلامی خواهید کشاند و نشان دادید که صدای اعتراض طبقه کارگر و مردم محروم ایران و تنفر و انزاجر آنها از جمهوری اسلامی را در خارج کشور، نمایندگی خواهید کرد. تلاش شما و همه کسانی که در آن اعتراض سهمی ادا کردند و در دفاع از انسانیت و آزادیخواهی مردم ایران پا پیش گذاشتند، بخشی از تلاش وسیع جنبش ما، از تلاش صف آزادیخواهی مردم ایران در دفاع از حقوق و حرمت انسان، در دفاع از آزادی و برابری است.

بار دیگر از تلاش شما قدردانی میکنم و دستتان را صمیمانه میفشارم.

از طرف دفتر سیاسی حزب

خالد حاج محمدی

۳ آوریل ۲۰۰۹

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی